رده والی آن را ادراور حفرهٔ دوزخ افکنید که امروز همه یگانه است و رانده از درگاه یگانه بیت دین و سنت جوی تا بود
گردی زانکه هست * هرچه جز دین مردگی و هرچه جز سنت حزن * مویی در چشم بینایی چون سنانی تیز باد * گر سنایی زندگی از تو
زنانی بی سنن وصل اغلب مفسران برانند که مراد ازین دو فریق یهود و نصاری اند از عدی بن حاتم منقولست که حضرت او ج
فرمود که مغضوب علیهم یهود اند و ضالین نصاری اند امام ترمذی این را در صحیح خود آورده و این پاره ایست از حدیث طویل که متضمن اسلام
عدی بن حاتم است و در کتاب فضایل ازرف در جامع الاصول آورده اند و امام ابو اسحق ثعلبی باسناد خود آورده که در وقتی
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم که اهل فدک را محاصره کرده بود یکی پرسید که یا رسول الله کیانند اینها که با تو مقاتله میکنند حضرت
رسالت پناه صلعم جواب داد که المغضوب علیهم آن شخص پرسید که آن طایفه دیگر کدامست یعنی ترسایان خواجه کاینات فرمود که الضالون
و مؤید این حدیث آنست که حق سبحانه در قرآن محکم فرموده بغضب بر یهود حیث قال مَن لَعَنَهُ اللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَیْهِ و نصاری را
بضلالت نسبت داده گفت قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ از فرق یکانگان این دو گروه را ذکر کرد جهت آنکه ایشان بعد از هدایت اهل
شدند و دنی فانی خسیس بر دین شریف نفیس اختیار نمودند باید دانست که هر که این دو فرقه موصوف بغضب و ضلال شدند
بر یهود در قرآن مذکور است و عنقریب گذشت غضب بر نصاری نیز هست قال الله تعالی اَن سَخِطَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ و همان شاه
که اسناد ضلال بنصاری وارد شده و کلام انتساب ضلال بیهود نیز در رو یافته شَرٌّ مَکَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِیلِ در تاویلات
ماتریدی آمده که هر که ضال است مستحق غضب است و هر مغضوب علیه لایق بوصف ضلالت و چون معلوم شد که هر یک از غضب و نسبت
فریقین ثابتست پس فایده تخصیص یکی ازیشان بغضب و دیگری بضلال با وجود عموم هر دو وصف مر هر دو صنف را از جهت غلبه
استحقاق و کثرت قابلیت هر یک از صنفین تواند بود و هر یک از فریقین را تخصیص یهود بغضب از برای غلو ایشانست
در تمرد و معانده و تعصب و مکابره و تجاوز از حد ادب و حرمت چه نسبت حضرت عزت تعالی شانه آنجا که میگفتند یَدُ اللّٰهِ
مَغْلُولَةٌ و آنجا که لاف میزدند اِنَّ اللّٰهَ فَقِیرٌ وَنَحْنُ أَغْنِیَاءُ و چه نسبت به جبرئیل ع که اظهار عداوت کردند با او و اوامر
خود میپنداشتند تا حق تعالی از آن خبر میدهد قُلْ مَن کَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِیلَ و چه نسبت با توراة که تحریف و تغییر دادند
راه دادند یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ و چه نسبت با قرآن که از ساخته بافته محمد صلعم نام نهادند و بران عیب گرفتند ما نیه
هذا الکلام الله و چه نسبت با حضرت بهترین عالمیان صلوات الله که نعت و صفت او را پوشیدند و خلق را از متابعت
او باز داشتند وَیَکْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللّٰهُ و چه نسبت با پیغمبران خود که ایشان را بقتل رسانیدند وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ
و چه نسبت با مؤمنان که دشمن ترین خلایق بودند ایشان را لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِینَ آمَنُوا الْیَهُودَ لاجرم
در قرآن مجید بر ایشان دو خشم لازم آمد فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ و گفته اند خشمی بجهت تکذیب عیسی ع و قصد قتل او و بهتان
بر مریم و خشمی برای تکذیب حضرت مصطفی صلعم و تغییر نعت و صفت او و انکار او بعد از اقرار بدو و اما اختصاص ترسایان
بضلال برای آنست که ایشان احکام توراة را مهمل گذاشتند و آیات انجیل منسوخ انداختند و بعضی ازیشان سورهای قرآن استماع

میکردند

میکردند و با وجود دلالت این سه کتاب بر توحید بطریقه ثالث ثلثة میگفتند از گفتار اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ دست بر نمیداشتند
و این غایت گمراهی نهایت بی رهیست با آنکه بعضی دیده و جمعی شنیده بودند که عیسی ع میخورد و می آشامید و میرفت و می آرمید
همچنان در ضلال صرف ماندند بر بو پتا و قایل بودند لاجرم زبان قرآن بر ایشان ضلال ثابت میکند قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَ
أَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِیلِ و گفته اند یک ضلال جهت افراط ایشانست در اقرار بعیسی ع و یکی برای تفریط ایشان در انکار محمد صلعم و بعضی
از علما در تخصیص این سه گروه بدین دو صفت نکته فرموده اند که مغضوب علیه هرگز بمرتبه رضا نرسد و آنرا که خشم حق سبحانه دریافت
خشنودی برا و راه نیابد و این حسب الحکم جهود است که هرگز مسلمان نشوند و شرف ایمان بدیشان نرسد اما گمراه امکان دارد که
براه آید و این مناسب حال ترسایانست که طبعا با اهل اسلام مایلند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ قَالُوا
إِنَّا نَصَارَىٰ و در اخبار آمده که چون حضرت عیسی ع در آسمان در آخر الزمان نزول نماید ترسایان را بدین احمدی و شریعت
محمدی دعوت فرماید ایشان بملت اسلام در آیند بعد از سرگردانی در بوادی ضلالت بسر منزل هدایت گرایند بیت شادی
آن بنده دولت پناه * کز پی سرگشتگی آید براه * صاحب تیسیر رحمه الله میگوید که مغضوب علیهم معاندان اهل کتاب اند و ضالین
مقلدان ایشان معاندان مکابره حق را می پوشیدند و در تغییر و تبدیل و تحریف سخنان درست و راست میکوشیدند و مقلدان
از روی هوای نفس پیروی ایشان مینمودند از سر کار و حقیقت بیخبر بودند وَمِنْهُمْ أُمِّیُّونَ لَا یَعْلَمُونَ الْکِتَابَ و فی الواقع
اهل تعصب و تقلید بدترین اشرار و ناکس ترین فجار اند متعصبان حق را دانند و نهان سازند و مقلدان ندانند بدانستن نپردازند
لاجرم منشور غضب از دیوان ازل بنام اهل تعصب و عناد صادر گشته وَالَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللّٰهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِیبَ لَهُ
حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ و علامت ضلال بحکم جلال لم یزل بر صفحات احوال ارباب تقلید و کمان ظاهر
إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَکُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا ای درویش معاندان علوم خود را سرمایه جاه و منصب سازند و بمکر و حیلت و غدر و خدعه
کوتاه نظران تقلید را در دام فریب اندازند فایده علم آنست که بدان عمل نمایند و دیگران را بآموختن و کار بستن دلالت
فرمایند نه آنکه پوشیده و پنهان دارند یا برای حصول جاه و اخذ رشوت باطل را نقش بکار رند بیت ای علم از علم برآورده جنت
چون علم از علم سر او جنت * خویشتن از علم علم ساختی * چون عمل آمد علم انداختی * علم چو دادت ز علم سر بسیج * دانش بیکار نرزد
بهیچ * ترک نفاق و کم تلبیس گیر * علم ز سرچشمه تقدیس گیر * اما مقلدان در کمند اضطراب شیاطین افتاده و متابعت مقتدایان
بی راه و پیروی پیشوایان دور از انتباه مینمایند و مانند نابینایان در یکدیگر آویخته بادیه حیرت را بقدم جهل می پیمایند
بیت ای تو نابینا بجو بینای راه * تا نیفتی از سر عمیا بچاه * کور کوره جوید از کوری دگر * در چه او بار افتند و تر خلق
تقلیدشان بر باد داد * که صد لعنت برین تقلید باد * بدانکه اهل عالم دو طایفه اند یا صاحب دعوی اند یعنی اهل دعوی عمر بلاف
و گزاف گذرانیدند ارباب معنی زبان از دعاوی و تصلف دربندند مؤمنان در جانب معنی بوده اند مژده یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ
بدیشان رسیده دم در کشیدند ما للتراب و رب الارباب بیت من کیستم که دعوی سودای او کنم * یا آرزوی ای لا رای او کنم

Copyright @ King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1